

برای ورود در بحث فقه کاربردی ابتدا باید برخی مبانی را مورد بحث قرار بدهیم. بدون تبیین و روشن شدن این مبانی نمی توان ورود به آن داشت.

هدایت برنامه و رسالت اسلام

اینکه گفته می شود اسلام و دین پاسخ گویی همه عرصه های زندگی است برخی به این معنی می دانند که دین در عرصه های جزئی نیز دین باید پاسخ گو باشد این را افراطی گری گویند. از برخی صوفیه نقل شده میوه ای را نمی خوردند استدلال آنها این بود که نمی دانستند پیامبر از آن میوه خورده یا از آن میوه نخورده اند؟ یا مثلاً در کیفیت خوردن، پیامبر فلان میوه را چگونه می خورده است؟ این افراطی گری است رسالت دین ریز زندگی را برای مردم بگوید بلکه رسالت هدایت است بلکه رسالت دین هدایت است مثلاً مسواک کردن دندان است که یک زمان با چوب اراک است و در زمان دیگر با مسواک های متعارف امروزی است. یا آیه قرآن می فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة» یعنی در برابر دشمنان توانمند و قوی بشوید. یک زمانی قدرت تجسم در شمشیر و مهارت در تیراندازی داشت و امروز تسجیم قدرت در عرصه های مختلف نظامی مانند تانک و موشک است بنابراین رسالت دین هدایت در عرصه های کلی است.

در مقابل تفریط است نظر کسانی است که معتقداند دین در عرصه اداره زندگی برنامه ای ندارد، باید به عرف مراجعه کرد. رسالت دین را فقط در عرصه های معنوی آخرت است. می توان این نگاه تفریطی لائیک و سکولاریزم است و سابقه دیرینه دارد. همه کسانی که از حضور دین دل خوشی از دین نداشتند این نظر را داشتند؛ در دوره قاجار سرهنگ آخدوف و کسان دیگر به این نظر تظاهر می کردند. در بین تحصیل کردها در مصر، علی عبدالرزاق مصری در کتاب الاسلام و اصول الحکم به صراحت می گوید حکومت و سیاست امری دنیوی و بدور از تعالیم شریعت هستند و دین فقط عهده دار امر معنوی است. می گوید: در قرآن از سوره فاتحه تا سوره ناس هیچ آیه ای درباره ضرورت خلافت به معنای دستگاه سیاسی خاص نمی توان یافت. خلاصه نظر عبدالرزاق، خلافت جزو اصول دین و از ارکان شریعت نیست و در اسلام سیاست از دیانت جداست از این رو ملت های مسلمان باید ارباب دین را از دخالت در دین باز دارند.

این نظریه در ایران توسط مهندس بازرگان پی گرفته شد، البته ایشان فراز و نشیب در عرصه دین داشته است. ابتدا معتقد به جدایی دین از سیاست و به آنچه علی عبدالرزاق به آن معتقد بود. در سال ۱۳۳۹ در سخنرانی خود از این نظریه خود عدول کرد و می گفت اسلام با سیاست عجین است، علما را توییح می کرد که چرا به محراب و مسجد

چسبیده اند و کاری به سیاست ندارد در این خصوص کتاب اسلام مکتب مبارز و مولد از او به چاپ رسید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت نه ماه که نخست وزیر دولت موقت بود از نظر خود بر می گردد- البته مهندس بازگان به عنوان ایدئولوگ اسلامی که از عمق دین اطلاع نداشته باشد نبود بلکه با مطالعه کتاب های فارسی از دین آشنایی داشت، حشر و نشر او با آیت الله طالقانی در حد شاگردی نبود.

آیات دال را رسالت دین در عرصه حکومت و اداره زندگی

لکن این نظر با قرآن و با سیره پیامبر و امامان معصوم منطبق نیست، و مورد قبول فقهاء نیست. اما اینکه با قرآن دور نیست و هیچ کجای قرآن دعوت به حکومت نکرده است چنین نیست آیات زیر دال بر دعوت به حکومت است

آیه اول: خداوند می فرماید:

النساء ، الجزء ۵، الصفحة: ۱۰۰، الآية: ۱۳۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾

در دو آیه «كونوا قوامين بالقسط» آمده است. در سوره نساء و در سوره مائده امت دعوت می شوند قوام بالقسط باشند.

آیه دوم: خداوند می فرماید:

المائدة ، الجزء ۶، الصفحة: ۱۰۸، الآية: ۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْزِيَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بدون حکومت، قسط به معنای واقعی که عدالت اجتماعی است نمی توان بر قرار کرد. عدل یک معنای عام است و قسط عدالت خاص و عدالت اجتماعی است و عدالت اقتصادی بخشی از عدالت اجتماعی است. معنای قوام بالقسط این است که در پس حکومتی باشید که قسط را اجرا نکند لا اقل اطلاق آن این بخش را در بر می گیرد. یکی از اهداف انبیاء ساختن جامعه بر اساس قسط است

آیه سوم: خداوند می فرماید:

الحديد ، الجزء ٢٧، الصفحة: ٥٤١، الآية: ٢٥

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾

یکی از اهداف انبیاء ساختن جامعه ابر اساس قسط است و خود مردم در پی قسط باشند اقامه قسط توسط مردم جز با تشکیل حکومت از ناحیه آنها ممکن نیست. اقامه محدود قسط مثلاً در بین یک فامیل ممکن است اما این قسط همه جانبه نیست؛ بلکه قسط همه جانبه و فراگیر با تشکیل حکومت دینی است.

انبیائی به تصریح قرآن حاکم بودند، حکومت آنها هم مشروع بود، همه مردم باید از آنها تبعیت می کردند مانند حضرت یوسف و حضرت داود، و حضرت سلیمان. خداوند می فرماید:

البقرة ، الجزء ٢، الصفحة: ٤٠، الآية: ٢٤٦

إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ إِنَّا بُعِثْنَا لَنَا مُلْكًا تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأُتْبِئْنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾

و در رابطه با آل ابراهیم می فرماید ملک عظیم و حکومت عظیم دادیم.

النساء ، الجزء ٥، الصفحة: ٨٧، الآية: ٥٤

وَاتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

آیه دال بر حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این آیه است.

الأحزاب ، الجزء ٢١، الصفحة: ٤١٨، الآية: ٦

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

پیامبر اکرم تحقیقا حکومت تشکیل داد، حکومتی که در آغاز حکومت پیامبر بسیط بود. یک - امور اداری مردم را به عهده داشت، دیوان داشت که به معنای اداره است. حذیفه مسئول ثبت نخیلات و باغ ها بود. دیگری مسئول سامان

دهی امور شهرها بود. سه جلد کتاب التراتیب الادراية او نظام الحکومة النبویة که به جزئیات حکومت پیامبر پرداخته است. دو- پیامبر نامه به شاهان و سران سیاسی آن زمان می نوشت در برخی از نامه ها «اسلم تسلم» نوشته شده یعنی اسلام بیاور تا حکومت در امان باشد و در حکومت خود ابقاء بشوی. پیامبر چنین مقتدرانه نامه می نوشت. پیامبر معاهده را با سران قبایل امضاء می کرد وقتی وارد مدینه شد سه گروه یهود بنی النضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع که در مدینه بودند قرار داده زندگی مسالمت آمیز امضاء کرد. اما هر سه گروه پیمان شکنی کردند و پیامبر با آنها درگیر شد این معاهدات کار فردی نیست تا حکومت و اقتدار نباشد پیمان نامه امضاء نمی شود. از امور بدیهی اینکه پیامبر جنگ داشت «لقد نصرکم الله فی مواطن كثيرة» پیامبر بیش از هشتاد جنگ داشت که نمی توان این تعداد جنگ را بدون تشکیل حکومت دید. پیامبر کارگذار برای جمع مالیات نصب می کرد علامه مجلسی در بحار ج ۲۲ فهرستی از کارگزاران و فرماندهان و سایر کادر های حکومتی که پیامبر نصب کرده را نقل کرده اند. امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین حاکم بودند. رهبر معظم انقلاب در کتاب انسان ۲۵۰ سال در پی اثبات این مطلب است که امامان یک طرح برای حکومت داشتند طرحی که در مقطعی یک امام مجری آن طرح بودند امام حسن امام حسن علیه السلام می فرماید: سنفة الابرار مائة «حسن»

دائرة المعارف فقه مقارن؛ ص: ۵۳۱

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبَنَا لِسِيَّاسَةِ الْأُمَّةِ، خَدَايَ مُتَعَالٍ مَا رَا بَرَايَ إِدَارَةِ أُمَّةٍ فَرَا خَوَانِدَةً أَسْت.

بنابراین آیات قرآن و سیره پیامبر و معصومین سلام الله علیهم دال بر حکومت هستند.

نظر فقهاء

در این عرصه دو جلد کتاب بنام فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه از قرن چهارم تا قرن سیزدهم. بیش از دو هزار بار فقها به نوعی مساله حکومت را مطرح کرده اند. در این دو قرن چهارده و پانزده نیز مطالب بسیار فراوانی درباره حکومت گفته اند. آنچه به نظر می رسد فقها حکومت را از دین جدا نمی دانستند ولی چون حکومت نداشتند و تصویری حکومت داشتن را نمی کردند حکومت در امور حسبيه محدود کردند. صاحب جواهر در مورد اصل ولایت فقیه می فرماید: کسی که منکر اصل ولایت فقیه باشد ما ذاق من طعم الفقه شیئا و لا فهم من لحن کلامهم امرا. اما محدوده آن محل بحث و کلام است بنابراین آنچه در صدد آن هستیم از عبارت صاحب جواهر قابل استفاده است. صاحب جواهر می فرماید فقیهی که حکومت را در بافت دین نبیند لا اقل در حد امور حسبيه ما ذاق من طعم

الفقه شیئا و لا فهم من لحن كلام امرأ بنا براین نگاه فقیهان نگاه جدایی دین از سیاست (مدیریت جامعه) نیست. السلام علیکم یا ارکان العباد و ساسة العباد به معنای مدیریت جامعه است

کلید واژه ها

کلید واژه های که از قرن چهارم تا قرن سیزدهم فقها داشته اند عبارت از

- ۱- واژه حاکم در حدود هزار و هشتصد عبارت در کلمات فقها ذکر شده است.
- ۲- واژه امام، امام اصل، امام الملة، امام عادل حدود هشتصد مورد بکار رفته است.
- ۳- واژه فقیه دویست و شصت و پنج مورد و واژه های مرادف آن مانند واژه های مجتهد، علماء، عارف به احکام، من الیه الحکم، من له اهلیة الحکم در کلمات فقها بکار رفته است
- ۴- واژه سلطان صد و هفتاد با تعبیر مختلف مانند سلطان عادل، سلطان الجهاد، سلطان الاسلام مورد بکار رفته است.
- ۵- واژه ناظر، الناظر العام، الناظر فی امر المسلمین، الناظر فی مصالح الامر و الناظر فی مصالح الدین بیشتر در کتب فقهی قدیمی حدود سی و یک بار بکار رفته است.
- ۶- واژه نائب الغیبة را بیشتر صاحب جواهر بکار برده اند. از واژه هم خانواده النائب العام است. بیست و هفت مورد در کلمات فقها بکار رفته است.
- ۷- واژه والی که گاهی با پسوند عدل بکار رفته است ده مورد کاربرد داشته است.
- ۸- واژه امیر دو بار در کلمات فقها کاربرد داشته است.

نفس این واژه ها که حجم عظیمی از واژه ها گویای اینکه دین کاری به حکومت ندارد پذیرش آن برای فقها قابل تصور نبوده است، با توجه به این نکته که فقها باور نداشتند امر حکومت در دست آنها بیافتد و حکومت تشکیل بدهند ولی امام راحل آن را قابل باور و محقق کرد. بنابراین اگر مبنای اداره جامعه و حکومت توسط دین باور نشود نمی توان وارد بحث فقه کاربردی شد با پذیرش این مبنی و با توجه به زمان های مختلف و نیاز های مختلف

چگونه فقه مدعی عهده دار اداره همه زندگی است؟ اینجا جای روش است که سه موضوع را مطرح کردیم یکی
عمومات و اطلاعات و دیگری عناوین اولیه و ثانویه و سوم انفتاح باب اجتهاد است.